

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Martyrs	جان بازان
---------	-----------

از: ش. اهنگر

۰۸.۰۶.۰۹

امپریالیسم از دیدگاه مجید

۱۸ جوزای ۱۳۸۶ ش

سخنرانی به مناسبت بیست و هفتمین سالروز شهادت قهرمان ملی کشور مجید کلکانی

با درود به روان پاک شهدای راه آزادی و بالاخص نام آور بزرگ خلق ما شهید مجید کلکانی و با سلام به شما عزیزان ارجمند!

اینک برای بیست و هفتمین بار در یاد بود و ارجمندی از شهادت مجید قهرمان دور هم جمع شده ایم و هر یک ما به نحوی شهادتش را بزرگ میداریم و بر شخصیتش ارج مینهیم.

آدمهائی که صادقانه شهید مجید را بزرگ میدانند هم اکنون در صف بندی های اجتماعی جایگاه ویژه شانرا دارند و تا هنوز علیرغم تمام مساعدت ها و نا مساعدت ها در صف وارسته ترین و پاکبازترین عناصر جامعه شان موقعیت دارند. لذا بنابر اصلی که میگویند "به بینم کی از تو تعریف میکند تا بگویم که تو کی هستی" میتوان قضاوت کرد که شهید مجید پاکبازی از وارستگان است که برای وارستگی انسان از هرگونه قید و بند ناروا و ظلم و تبعیض، هوشیارانه راه نموده است، صادقانه عمل کرده است و پاکبازانه جان داده است.

از صف وارستگان صحبت کردیم، معنی آن از نظر ما چیست؟ در صفتبندی های کنونی جامعه ما بر علاوه تشخیص طبقاتی و موقعیت اجتماعی، طی عملکرد حدود سه دهه، مرزهای خیلی عمیق و بعضاً نا زدودنی بین گروه ها و لایه های اجتماعی و اندیشه ها و تفکرات شان به وجود آمد که در شرایط عادی شاید طی قرنهای اخیر با چنین ژرفائی ایجاد نمیشد. طی این سه دهه تلاطم، در جامعه ما همه غربال شدند و هرکس هر استعدادی که داشت تبارز داد. نقابها دریده شد، اندیشه ها محک زده شد و ظرفیت ها بیرون ریخت. گروه های معینی که در شرایط آرام و انتظار قدرت ریاکارانه دم از تمدن، پیشرفت و دگرگونی به نفع خلق میزدند، باندهای قدرت طلب مزدور و آدمکشی بر آمدند که صفحات تاریخ را با عملکرد شان ننگین ساختند.

دهاره های دیگری که در ردای تقدس خزیده و از معتقدات دینی و مذهبی مردم سوء استفاده میکردند در عمل غلام بچگان پست اجنبی از آب درآمدند که به اشاره ابروی اجنبی بیرحم، ملک و وطن را ویران و برباد کردند و خون انسان بیگناه این سر زمین را موج موج ریختاندند و میریزند.

با در نظر داشت چنین محشری و چنین نامه های اعمالی برای گروه ها و شخصیت ها و اندیشه های شان است که شهیدمجدید، تفکرش، موضعگیری های او و مردمی که او را بزرگ می دارند و بر تداوم راهش قدم میگذارند از ویژگی خاصی برخوردار میشوند و صف و ارستگانی را میسازند که بیدریغ و بی غرض فقط برای آزادی و رفاه ملک و مردم محروم شان ایثار کرده اند و شایسته است که نه ۲۷ بار بلکه همیشه به آن بازگردیم، آنرا ارج بداریم، از سجایای آن بیاموزیم و آنرا باز بینی و بازآموزی کنیم. از این گفته ام چنین استنباط نشود که شهید مجید فوق انسان بود و یا پیر و مُرشد مقدسی بود و اندیشه اش آسمانی و ازین قبیل. نه مجید فوق انسان نبود، موجود خیالی و افسانوی هم نبود، تقدس و معجزه و کرامات هم نداشت. او قهرمانی توده ای، عملورز، خودگذر و آگاه به رسالت اجتماعی بود که متکی بر اندیشه و جهانی بینی علمیش ضرورت های اجتماعی و نیازم بر زمان را درک میکرد. واقعیات را آنچنانکه بود به مطالعه میگرفت، در حد فهم و توانش به ماهیت و عمق پدیده های ذیدخل در جامعه و پیرامونش داخل شد، آنها را شناخت و متناسب با شناختش عمل کرد، ذهنیگری نکرد و با شاید و اگر ها هم دلخوش نمی کرد.

مثلاً او آموخته بود و دریافته بود که : "خصوصیات سیاسی امپریالیسم عبارتست از بسط ارتجاع در تمام جهات و تشدید ستمگری ملی".

بناً کوچکترین تردیدی بخود راه نداد که گویا اگر چنین و چنان شود "سوسیال امپریالیسم وسیله ترقی و تامین عدالت اجتماعی میشود" و یا اگر فلان وبه همان بشود "امپریالیسم امریکا کشور ما را از سلطه سوسیال امپریالیسم میرهاند". او چنین پندارهائی را اشتباه و عملکرد به آنرا تسلیم طلبی خواند. و بیشک به تائید مجید تئوری که بازگمان میکند امپریالیسم کشور ما را از چنگال ارتجاع و فئودالیسم میرهاند و مارا از عطیه دموکراسی برخوردار میسازد نیز تئوری تسلیم طلبانه است و در تقابل با اندیشه های مجید.

شهید مجید مبتنی بر شناخت عمیق ریشه های تاریخی و دیالکتیک رشد امپریالیسم، چهره امپریالیسم، سوسیال امپریالیسم و ارتجاع را به عنوان عوامل عمده بدبختی جامعه و کشورش آنچنانکه بودند شناخت، نه آنچنانکه آنها در باره خود میگفتند. او با تجاوز سوسیال امپریالیسم و مداخلات امپریالیسم به کشور ما به حق به این نتیجه رسید که "... جهانخواران امپریالیست که یکی در تلاش استیلا با اتکا بر سرمایه دلال دولتی میکوشد کشور ما را به مستعمره مقهور و پرشگاه توسعه جوئی های بعدی خود مبدل سازد و دیگری از سنگر رقابت با دمسازی با نیروهای رجعتگرا میخواهد جنبش آزادی بخش ما را به بیراهه تاریکی، عقبماندگی و اسارت مخفی رهنمون شود - در یک صف و خلق قهرمانی که با عشق شکوهمند به میهن و با دلبستگی غرور انگیز به نوامیس ملی در راه آزادی، رفاه و کرامت انسانی خود میرزم در صف دیگر قرار دارد ...". (اعلامیه ساما)

مجید و یارانش با این تشخیص بدون دغدغه و هراس در صف مردم خود و در تقابل با امپریالیسم و نیروهای دمساز با آن قرار گرفتند و پاکبازانه عمل کردند.

آری! اوبه حق دریافته بود که امپریالیسم یعنی استعمار، یعنی جنگ، یعنی جهانگشائی و خونریزی یعنی اسارت. و دمسازی با او یعنی دمسازی با خونریزی و اسارت. او درست درک کرده بود که امپریالیسم هر نامی که با خود بگذارد، دشمن خلقها است و برای بدست آوردن سود که هدف اصلی اش است، گاهی کشورها و خلقها را با زور توپ و تانک و بمب به مستعمره مقهور خود مبدل میکند و گاهی هم با دمسازی با نیروهای رجعتگرای بومی، کشورها و خلقها را به

اسارت مخفی اش درمی آورد. در رسیدن به این هدف است که از ابزارمختلف استفاده میکند و نقاب های مذهب، تمدن خواهی، دموکراسی خواهی و حتی سوسیالیسم را نیز به رُخ میکشد، که خلقها و نیروهای مردمی نباید مجاب آن شوند و درصفتی های شان فتوری ایجاد شود.

جان مطلب اینجاست که شناخت و فهم کلیه این مسایل، که ظاهراً بدیهی جلوه میکند، کار ساده و همگانی نبود و نیست. امروز هم گمان نرود که درک این مسئله کاری ساده و بیان آن تکرار مکررات است. نه چنین نیست. ما در مقاطع مختلف درشناخت امپریالیسم شاهد لغزیدن و به گمراهی رفتن آگاهانی بوده و هستیم که دمساز شدن شان با امپریالیسم ضایعات فراوانی به بار آورده است. برخی اوقات در جامعه پدیده ها و مسایلی پیش می آیند که علیرغم ظاهر ساده و یا اغواگرشان از بغرنجی خاصی برخوردار اند. و به قول معروف هزار رُخ و هزار چهره دارند. درک چنین مسایلی به فهم همگان نمیگنجد و همه قادر نیستند چگونگی ماهیت آن پدیده مشخص، اثرات خوب و بد آن را در جامعه و از همه مهمتر درک قانونمندی درونی آن و بالآخر نحوه جهت دهی اشرا به سود جامعه و یا نحوه مبارزه با اثرات سوء آنرا بدانند. حتی گاهی اتفاق میافتد که با عدم شناخت آن پدیده و ناتوانی در برخورد سالم به آن و با کجدار و مریزها، مُضرات آن پدیده اثرات بد و ویرانگری بر اجتماع به جا میگذارد که بعضاً جبران ناپذیر هم است.

کشف و شناخت ماهیت این پدیده ها و اثرگذاری بر روی آن، بهره گیری از ممیزات خوبش به سود جامعه و مبارزه با اثرات بد آن بدون هراس و وسواس و اندیشه بخود، ویژگی قهرمانان جامعه و نحوه تفکرشان است. همین ویژگیست که آنها را یک سر و گردن از دیگران افراشته ترمیسازد، حضور و نقش شانرا در جامعه فوق العادگی میبخشد و جایگاه خاصی در روان جامعه به قهرمان شان اختصاص میدهد. تا آنجا که پس از مرگ طبیعی یا شهادت قهرمان هم که دیگر حضور فیزیکی در جامعه ندارد، حضور معنویش در اذهان و روان مردم کماکان محسوس است و گهگاهی جاودانه گی می یابد. شهید مجید نیز ازین تبار است.

تشخیص ماهیت امپریالیسم (به هر شکل و نام آن) و تشخیص ستراتیژی آن در آینده کشورما، با این عمق که او مطرح میکند کاریست کلیدی و اساسی. حتی تا امروز هم عده ای از نخبگان و متفکرین جامعه ما درین رابطه در ابهام به سر میبرند و یا به گمراهی سفر میکنند. بعضاً دیده شده که تحلیلگرانی در جمع بندی تاریخ و عملکرد نیروها و سیستم های اجتماعی به وقایع یک چشمه مینگرند و یا از روی تعصب و یا هم زیر تاثیر تبلیغات و هیاهوی سیستم های پروپاگاندچی، دروغباف و اغواگر چنان به انحراف میروند که انسان را به تحیر فرو میبرند. گاهی هم طولانی شدن زمان مبارزه و نبود توازن قوا و دور بودن پیروزی از چشم رس، عده ای مبارزین را خسته میسازد و دیگر تحمل بردن رنج مبارزه را از آنها سلب میکند. در چنین حالی نیز خیال پلو راه های میان بُر، بر آنها غلبه میکند و با تحلیل های مندرآوردی تغییر موضع میدهند و صف خلق را با صف دشمن مغشوش میکنند. ورنه در همین شناخت امپریالیسم، ما همه خواننده ایم و قسماً شاهدیم که سیستم امپریالیسم جهانی از آغاز پیدائی اش چون درنده ای وحشی در جنگ و خونریزی و ویرانی رشد و قوام یافته و بقایش را در سلطه بر دیگران میجوید. چرا یاد برخی ها میروم که نیمه اول قرن بیستم شاهد تضاد و درگیری بین امپریالیستهای انگلیس و آلمان بود که بر سر کنترل اروپا دو جنگ جهانی را برپا کردند، ملیونها انسان را به خون کشیدند و قسمت هائی از آبادی و تمدن بشریت را به خاک یکسان کردند.

نیمه دوم قرن بیستم شاهد جنگ سرد بین دو بلوک امپریالیستی به رهبری امریکا و شوروی بودیم که نتیجه اش به بردگی کشیدن قسمتهائی از جهان توسط هر کدام و به خون کشیدن بخشهائی از جهان توسط شان مثل ویتنام، افغانستان، سومالی، عراق است. به گزارش رسانه ها در فاصله ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۰ (قبل از اشغال عراق) هواپیماهای امریکائی و انگلیسی ۲۸۰ هزار مأموریت بمب افکنی بر روی عراق انجام دادند.

(گزارشی از Anthony Arnove - عراق ده سال زیر سلطه - ماه نامه Review دسامبر ۲۰۰۰ شماره ۷)
علاوتاً ساخت و گسترش سلاح های کشتار جمعی و ویرانی وحشت آور محیط زیست نیز محصول رشد سیستم امپریالیستی - این موجود خونخوار، ویرانگر و منفور است.

هزاره سوم هم که با یورش نظامی و وحشیانه امپریالیسم به افغانستان و عراق آغاز شد و نئولیبرالیسم امریکائی زیرنام "جهانی شدن"، برآست تا با زوراسلحه و ریختن خون انسانها و ویرانی تمدنهای دیگر، آقائی اش را برجهان اعمال کند. و درین راه این منادیان دموکراسی و تمدن با مستبذترین، مرتجعترین و وحشی ترین نیروهای جهان اتحاد و همسوئی دارند. رژیم نظامی - مذهبی پاکستان را متحد نزدیک خود میدانند، شیخ های مرتجع خلیج فارس را که با ابتدائی ترین حقوق انسانی در امیر نشینهای شان در تقابل هستند به آغوش میکشند، رژیم ماقبل قرون وسطائی سعودی که هنوز انسانها را گردن میزند دوست مطمئن امپریالیسم است. صیهونیسم خونخوار و نسل کش اسرائیل که هرروز خون دهها انسان بیگناه فلسطینی را میریزد، نورچشمی امپریالیسم است. با این حال وحشتناکتر، خونریزتر، ارتجاعی تر و ضد انسانی تر از سیستم امپریالیستی در جهان چیزی نمیتوان سراغ کرد. ولی عده ای هنوز یا آنرا نمیشناسند و یا...

پس از سقوط و فروپاشی اتحاد شوروی سابق عده ای از تئوریسین های جهان سرمایه مانند فوکویاما ناشیانه پایان تاریخ را اعلان کردند و برخی مانند مایکل هارست و آنتونیونگری اعلان کردند که دیگر با وارد شدن به عصرگلوبال یا جهانی شدن، امپریالیسم و استعمارازمیان رفته و دیگرجهان شاهد رقابت و جنگ میان انحصارات و دولتهای امپریالیستی نخواهد بود.

(کتاب Empire "امپراطوری" ص ۳۳۳)

اما از سوی دیگر یکی از طراحان ستراتژیک پنتاگون "پال ولفوویتز" در سندی که توسط نیویورک تایمز انتشار یافت "نظم نوین جهانی" امریکا را چنین بیان داشت:

"ایالات متحده باید رهبری لازم برای برقراری و محافظت از چنان نظم نوین جهانی داشته باشد که بتواند به رقبای بالقوه بفهماند هوس دنبال کردن نقشی بزرگتر یا موضعی تهاجمی تر برای دفاع از منافع مشروع خود را درسرنپورورارند. . . ماباید وسایل و ابزار لازم برای مقابله و دفع رقبای بالقوه را حتا اگر بخواهند هوس بوجود آوردن نقشی بزرگتر، چه منطقه ای و چه جهانی در سر بپرورارند داشته باشیم. . . برای رسیدن به اهداف فوق، تجدید حیات قدرت نظامی موثری ضروری است، چراکه وجود چنین قدرتی به طور ضمنی به این رقبای بالقوه خواهد فهماند که حتی امید آنرا نخواهند داشت که به آسانی و سریعاً بتوانند به موضعی برتر در سطح جهانی دست یابند."

(نیویورک تایمز - ۸ مارس ۱۹۹۲ ص اول)

جهان بعد از این یک ونیم دهه به طورکامل شاهد شکست تئوری بافی های فوکویاماها ومایکل هارت ها و آنتونیونگری ها وامثال شان بوده و برتطبيق تئوری های جنگ افروزانه و سلطه گرایانه امریکا صحه گذاشته است. این خود بیانگرآنست که درماهیت امپریالیسم تغییری رخ نداده است. همین اکنون استقرار پایگاه های رادار و ضد راکت در پولند و جمهوری چک و ساختن سیستم محافظ ضد موشکی و ساخت وگسترش سلاح های مدهش توسط امریکا، روسیه، چین وغیره حاکی از تداوم تضاد و رقابت بین امپریالیستها، قطب بندی های جدید و بیانگر تهدید یک جنگ جهانی دیگر است، که عامل عمده آن امپریالیسم جهانی و در راس آن امریکا است.

ما همچنان شاهدیم که تمام نیروهای ماورای ارتجاعی که امروز به نام تروریست در جهان مسمی شده اند و در گوشه گوشه جهان وحشت برپا کرده اند، بدون استثنا ساخته و پرداخته امپریالیسم و به ویژه امپریالیسم امریکا هستند. که در تقابل با کمونیسم ساخته و سازماندهی و مسلح شده بودند.

من نمیخواهم در رابطه به پیوند تروریسم با امپریالیسم امریکا و اینکه امریکا خالق و مجری تروریسم موجود و خودش سرمدمدار تروریسم جهانی است درینجا صحبت کنم. درین رابطه آثار فروان به نشر رسیده و مدارک زیادی در دست است. صحبت من دور این محور میچرخد که علیرغم همه این مدارک و واقعیت ها هنوز هم در اینجا و آنجا از امپریالیسم انتظار دموکراسی، پیشرفت و حتی عدالت و تامین حقوق بشر داشتن، دور از واقعیت است و قهرمان مجید روی همین شناخت تاکید و درین رابطه جبهه گیری و درتقابل با امپریالیسم - از هر قماش آن - سنگر بندی کرد. او نبرد ضد امپریالیستی را با شعار و هدف آزادی ملی، دموکراسی واقعی، عدالت اجتماعی و گرایش مترقی طرح و به آن باورمندانه عمل کرد. در طرح این شعار رابطه دیالکتیکی ناگسستگی بین آزادی، دموکراسی، عدالت و گرایش مترقی قایل میشد و این رابطه را به استناد تجارب تاریخ چنین فورمولبندی کرد:

" تجارب سرتاسر جامعه بشری و منجمله نبردهای ضد امپریالیستی پارینه خلق ما به بهای خون هزاران فرزند پاکباز این سرزمین موید این حقیقت است که آزادی ملی بدون دموکراسی واقعی، عدالت اجتماعی و گرایش مترقی جز اسارت نوین و ضیاع خون های ریخته شده پیمادی نداشته و نخواهد داشت ". (اولین اعلامیه ساما)

متکی بر این درک عمیق مجید و یارانش، یکباردیگر سوگمندان دیدیم که چسان جنبش برحق آزادیخواهانه و ضد سوسیال امپریالیستی مردم ما با دادن خون بیش از یک میلیون قربانی و تحمل رنجهای توانفرسا و خسارات بیحد، زیر فشار مداخلات امریکا و متحدینش به دلیل انحراف از گرایش مترقی و به تبع آن عدول از دموکراسی و عدالت اجتماعی، علیرغم طرد ارتش متجاوز روس، به کام نیروهای ارتجاعی - امپریالیستی فرورفت و با ضیاع خونهای ریخته شده، جامعه ما اکنون هم در اسارتی نوین در چنگال و اشغال نظامیان بیش از ۳۶ کشور و زیرچکمه های خونین جنایتکاران بومی دست و پا میزند و هنوز هم جوی خون در آن جاریست.

این منتهای خود فریبی است که تصور کنیم امریکا و متحدینش محض رضای خدا بساط فئودالیسم و ارتجاع را از جامعه ما بر می چینند و گویا زمینه های رشد اقتصادی - سیاسی را فراهم میسازند و در فرجام ما را به یک جامعه دموکراتیک گذار خواهند داد. چنین چیزی هرگز اتفاق نخواهد افتاد. ما در جهان کنونی نمونه های فراوانی از کشورهای جهان داریم که امریکا و یا کلاً امپریالیستها در آن کشورها نفوذ کامل داشتند و هر چه دلشان خواست کردند، ولی نتیجه این شد که تمام دارائی آن کشورها، حتی منابع زیر زمینی شانرا نیز غارت کردند. و به مردم آن کشورها جز فقر و سیاه روزی، بردگی، فساد اخلاق و دریک کلام محو هستی و هویت چیز دیگری باقی نگذاشتند.

در اندونیزیا و فلپین حاکمیت های ارتجاعی شان، خود و کشورشان را در بست تحویل امپریالیستها کردند. امپریالیستها تمام دار و ندار شانرا به غارت بردند. به ازای آن آمار نشان میدهد که در فلپین بیش از ۷۵ درصد از خانوارهای روستائی در فقر مطلق زندگی میکنند و میزان گرسنگی و بی غذایی از ۱۹۸۵ به بعد به دوبرابر افزایش یافته است. اندونیزیا از آنهم بدتر است. در ترکیه زیرپای امپریالیستها همه چیز له شده و تمام هستی مردم را امپریالیستها به همدستی عوامل بومی شان غارت کرده اند. هم اکنون ترکیه بیش از ده میلیون نفر بیکار دارد و ۱۳ تا ۱۵ میلیون انسان در مرز گرسنگی و ۲۵ میلیون انسان زیر خط فقر زندگی میکنند. به علاوه اینکه میلیونها ترک برای بدست آوردن لقمه نانی در سراسر جهان پراکنده شده اند.

کشورهای زیادی مثل گانا، مکزیک، ارجنتاین در گوشه گوشه جهان بدست امپریالیست ها توسط بانک جهانی و صندوق بین المللی پول وامثال شان در سیاه چال فقر، بیکاری و گرسنگی فرو رفتند و تمام هستی شان به یغما رفت. در کشور خود ما اینک بعد از شش سال اشغال و حاکمیت بی چون وچرای امپریالیسم، روز تا روز دامنه فقر و بدبختی گسترده تر میشود و ما زیر بار قرض فرو میرویم. تا کنون بیش از نود (۹۰) میلیارد دلار را امریکائیا مصرف امور نظامی و ساختن پایگاه برای خودشان کرده اند. فقط لاشخوارصفتانی که از حاشیه شکار امپریالیستها، از گوشت و پوست خلق مظلوم ما به نوائی رسیده اند از این وضعیت راضی هستند، اکثریت عظیم مردم که روزتا روز بر فقر و رنج شان افزوده میشود برامپریالیسم و متحدینش نفرین میفرستند.

من بنا ندارم درینجا بحث آمار و ارقامی کنم، عده زیادی از دوستان حاضر درین جلسه به اسناد و آماری بیشتر از من دسترسی دارند و نیازی برای اثبات غارتگری امپریالیسم در سطح جهان درین جلسه نمی بینم.

و اما درکشور خود ما، درینجا نیز نمیخواهم از خیانت بزرگی که امپریالیسم و در راس آن امپریالیسم امریکا در دست درازی های شان به جنبش مقاومت ضد سوسیال امپریالیستی ما کردند و در نتیجه شریر ترین گروه ها و لایه های اجتماعی جامعه ما را با همراهان جهانی شان بر سرنوشت ما به زور آتش مسلسل و سر بریدن ها حاکم ساختند و کشور ما را یک قرن دیگر از همه جهات به عقب راندند، صحبت بکنم. تاکید من براینست که چگونه میتواند انسان میهن پرست و مردم دوستی از این همه وقایع باخبر باشد و یا حتی در جریان آن باشد و در آن قربانی داده باشد، بازهم دست در دست امریکا و متحدینش بگذارد و وسیله تداوم آن سیاست های جنایتبار و غارتگرانه، فقط با تغییر شکل بشود؟ شاید این عده میخواهند باجلب دلسوزی استعمارگران راه حل "قانع کننده برای طرفین" بیابند؟

درین رابطه به شهید رهبر مراجعه میکنیم اومیگوید: "عده ای اند که در متن استعماری خواستار راه حل های "قانع کننده برای طرفین" میباشند و فکر میکنند با دلسوزی و با استرحام میتوانند استعمارگر را راضی به عقب نشینی نمایند. این عده فکر میکنند با توافقات پشت پرده و با زد و بندهای موقتی میتوانند کمکی به ملت استعمار شده خود بنمایند و یا واقعاً میتوانند حاکمیت ملی و یا آزادی را به مردم بازگردانند غافل از اینکه استعمارگران آنها به عنوان عروسکهای خیمه شب بازی استفاده میکند تا مردم را مقهور و مسحور حرکات بوالعجابه آنها بنماید و "درخلوت آنکاردیگر" را میکنند که پامال کردن شرافت، آبرو و غرور ملی ماست." (تسلیم طلبی در قلمرو مبارزه و بقا)

و بیشک هم چنان است که شهید رهبر گفته است. حال دیگر ما طی سالهای متمادی شاهد موارد زیادی ازین "دلسوزی ها"، "توافقات پشت پرده" و "زد و بندهای موقتی" عده ای از روشنفکران و بخشهایی از جامعه خود بوده ایم. ولی در تمام این حالات به روشنی دیده ایم که استعمارگر از آنها به عنوان عروسک های "خیمه شب بازی" استفاده کرد و آنها به قول شهید رهبر جز "پایمال کردن شرافت، آبرو و غرور ملی ما" کار دیگری از پیش برده نتوانستند.

به نظر من در پس کلیه این حرکات بوالعجابه - اگر خبث نیت را نه بینیم - فهم نادرست از شناخت امپریالیسم و ستراتیژی ها و نیات استعمارگرانه و جهانگشایانه اش نهفته است. ما این مشکل را هم در شناخت سوسیال امپریالیسم توسط عده روشنفکران (البته نه خلقی - پرچمی ها) داشتیم و محصول آن تسلیم طلبی بود که در جبران آن جنبش انقلابی ضربت های محکمی را متقبل شد. و هم اینک در شناخت امپریالیسم امریکا و متحدینش این مشکل را داریم که عده ای باز با نادانی شان با آبرو و غرور ملی ما بازی میکنند و در تداوم آن تاریخ ما را به لجن میکشند.

یکی از تبارزات دیگر حرکات بوالعجابه روشنفکران که از عدم شناخت شان از امپریالیسم و عملکردهای ناشی میشود، آرزوی رسیدن فوری به قدرت است. عده ای از روشنفکران وابسته به جنبش ملی - دموکراتیک ناشیانه صفی

را برای قدرت و حاکمیت در ذهن خود ترسیم میکنند و درین صف هم اکنون نوبت را حق خود میدانند. اینجاست که هرگونه تئوری و عمل خلاف این پندار را "چپ روی"، "ماجراجوئی"، "شعاردور از واقعیت" و... میخوانند. و در برخورد به آن چنان شدت عمل نشان میدهند که در خنثی کردن و نفی آن به همان شدت به آغوش استعمارگر و به تحلیل شهید مجید به آغوش "دشمن آشتی ناپذیر مردم" پرت میشوند. این عده، اگر خوشبینانه به آنها بنگریم، ماهیت و سرشت امپریالیسم و عملکرد تاریخی آنرا یا درک نمیکند و یا نا دیده میگیرند و به مسایل سطحی و آبی بی اهمیت رفرمیستی بی پایه می چسبند.

درک درست از امپریالیسم جهانی و عملکرد آن در جامعه ما چنین است که، امپریالیسم طی سه دهه با هجوم و فرو ریختن سیل بمب و صدور اسلحه به کشور ما، به دستگیری مرتجعترین اقشار و لایه های اجتماعی، مردم و کشور ما را در قعر یک سونامی ویرانگر وحشتناک و گسترده فرو برد که در نتیجه تمام عرصه های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و همه و همه را زیر و رو نموده و به خاک یکسان کرد. این تکان و ویرانگری به حدی عمیق بود و هست که از کنترل کامل و دلخواه ایجادگران و عاملان خارجی و داخلی اش نیز برآمد. چنانکه روسها نتوانستند از تضادها و به هم ریزی مزدوران خلقی - پرچی شان جلوگیری کنند. هکذا امریکائی ها و متحدین شان هم نتوانستند و نمیتوانند به طور کامل دست پروردگان اخوانی - طالبی شان را به دلخواه خود سمت و سو بدهند. به همین دلیل است که ما مرتب شاهد تغییر مهره ها و گروه های مزدور در قدرت بودیم و هستیم. این درهم و برهمی که از شدت تصادم و خشونت امپریالیستها بامردم، در جامعه ما به وجود آمده معنی آنرا نمیدهد که روشنفکر و یا کلاً نیروهای ملی - انقلابی ضربه خورده، زخمی، خسته، فرسوده و نا متشکل میتوانند ادعای الترناتیف قدرت بودن، آنهم در سایه امپریالیسم، بکنند.

به نظر من یکی از دلایل به گمراهی رفتن افراد و دسته هائی از روشنفکران همینست که فوراً از خود و یا از دیگران الترناتیف قدرت میخواهند. اینها نمی دانند و یا نمی خواهند بدانند که شرط اول ملی و دموکرات بودن ضدیت با استعمار و ضدیت با تجاوز به حق حاکمیت کشور و مردم شان است. و ضدیت با استعمار و تجاوز یعنی ضدیت با امپریالیسم. فقط کسی میتواند هم اکنون در افغانستان اشغال شده دم از قدرت و شرکت در قدرت بزند که با امپریالیستها برای غارت کشورش سر جوال بگیرد و در تحقق اهداف سیاسی، نظامی، اقتصادی و... شان مهره ای اجرائی بی اراده باشد. و چنین کسانی نه نیروی ملی استند و نه دموکرات. پندارهای که گویا برآند تا از همسوئی با امپریالیستها که با اهداف خاصی درینجا آمده اند، میتوانند زمینه ساز اهداف دیگری بشوند، پندارهای خامی است که شهید مجید آنرا "بازی با دم اژدها" و شهید رهبر آنرا "حرکات بوالعجابه" میدانند که پامال کردن شرافت، آبرو و غرور ملی ما را در پی دارد.

هیچکس قادر نیست که گویا با نفوذ در دستگاه اداره مستعمراتی افغانستان جلو همسوئی و همکاری امپریالیسم را، در صورت تامین منافعش، مثلاً با طالب بگیرد. آنچنانکه هیچکس قادر نشد جلو رشد تفنگسالار و تریاک سالار همسو با امپریالیسم را بگیرد. این وسواس که گویا عده ای با همکاری و کمک به امپریالیست های اشغالگر کشور ما میکوشند از غلتیدن کشور به دام حاکمیت اخوانی یا طالبی جلو بگیرند و به دموکراسی کمک کنند، وسواس شیطانی است و شیاطین امپریالیسم برای بلعیدن بیشتر روشنفکران خوش خیال و ناپیگیر آنرا شایع میسازند و دامن میزنند. امریکائی ها که زمانی اخوان و بعد طالب و حال هم ترکیبی از همه را در کشور ما حاکم ساختند، خیلی خوب ماهیت ضد دموکراتیک و ضد بشری شانرا می شناختند و می شناسند. و وقتی هم یکی را بدست دیگری و دیگری را با بمباردمان طیارات B ۵۲ و راکت های دور برد کنار زدند، هرگز هدف شان تحقق دموکراسی، تامین حقوق زنان و تامین صلح و آرامش در افغانستان نبود. منافع شان آنروز چنان و روز دیگر چنین طلب میکرد. حال هم اگر منافع شان ایجاب کند دوباره طالب

و گلبدین را می آورند و مشوره کس ویا حضور احمد و محمود در فلان پُست و مقام پوشالی هیچکاری را عوض کرده نمی تواند.

اینجاست که شناخت شهید مجید از امپریالیسم صحت خود را بار دیگر اثبات میکند که "امپریالیسم به هر شکل و رنگ و زیر هر شعاری دشمن آشتی ناپذیر خلقهاست".

ما اینک برای چندمین بار شاهدیم که مردم درین شناخت از اکثر نیروهای سیاسی و روشنفکر پیشی گرفتند. آنچنانکه در تقابل با سوسیال امپریالیسم این مردم بودند که پیشتر از پیشاهنگان شان به میدان شتافتند و بر وسواسهای شیطانی برخی از روشنفکران خط بطلان کشیدند. اینک علیرغم تمام فریب و اغوای دموکراتیک و وعده و وعیدهای بازسازی، تبارز عملی تضاد آشتی ناپذیر مردم با امپریالیسم، زودتر از پیشاهنگان سیاسی طبقات انقلابی آشکار شد. هم اکنون در گوشه و کنار مملکت مردم به اغراض شوم استعماری امپریالیستهای اشغالگر کشور شان پی بردند و به غرور و تکبر استعماری اشغالگران و عملکرد ضد انسانی و کشتارهای بیرحمانه شان اعتراض میکنند. در کابل، جلال آباد، پکتیا، هرات، قندهار، پروان، بلخ و... جاهای مختلف بر علیه کشتار غیر نظامیان افغان و وحشی گری نظامیان متجاوز تظاهرات گسترده مردمی برپا شد.

طبق یک گزارش تلفنی به تلویزیون آریانا، نیروهای خارجی در شیندند خودسرانه به خانه های مردم داخل شده و تمام ارزشهای فرهنگی - اجتماعی مردم را زیر پا کردند. مردم به دفاع از خود دست در دست هم داده بر سربازان خارجی شوریدند، عده ای از آنها را خلع سلاح کردند و حتی لباسهای نظامی شانرا نیز بیرون کرده و عده ای از مردم به تن کردند. بعد قوای هوایی آیساف منطقه را بمباران کرد و گفته میشود که بیش از صد نفر کشته و ده ها زخمی از مردم محل اعم از زن و طفل بجا گذاشته است. عمق این فاجعه به حدی است که کرزی برای روپوشی آن به شیندند رفت و باریختن اشک تمساح از مردم معذرت خواست. و برای اغوای مردم به ازای این همه قربانی وعده داد که ولسوالی شیندند را به ولایت ارتقا دهد!! خلاصه روزی نیست که از جاهای مختلف خبر قتل و کشتار مردم بیگناه به گوش نرسد. اینست ماهیت اصلی امپریالیسم و عوامل بومی دست نشانده آن.

آری دوستان! چنین عملکردهای وحشیانه و خونبار روز تا روز گسترش می یابد و یقیناً عکس العمل مردم در ضدیّت با نیروهای تجاوزگر نیز گسترش متقابل می یابد. و این خود آغاز یک مقاومت همگانی است که از کنترل و اراده این و آنهم خارج است. بیشک در نبود یک نیروی ملی - دموکرات، آزادیخواه و انقلابی، از این موج برحق اعتراضی مردم نیروهای ارتجاعی طالب - جهادی یا پرچمی - خلقی بهره برده و استفاده سوء میکنند و باز کار را بجائی میرسانند که شاید دیگر جبران آن یا ممکن نباشد و یا هم به قربانی های زیادی ضرورت پیدا کند. افتراق نیروهای ملی - دموکراتیک و دوری شان از مردم و در پیله جنجالهای روشنفکرانه ماندن، مسئولیت این نیروها را سنگین میسازد. این نیروها باید بعد از این همه تجارب با تشخیص دوست و دشمن مردم و دریافت نکات اشتراک خود به وسواس ها و به این تشنّت و خودخوری و دوری گزینی از مردم پایان دهند.

ما راه های مختلفی را آزمودیم، جمع بندی مجموع این راهها باید درس بزرگی باشد برای ما و دیگر بیش از این وقت خود و مردم را تلف نسازیم و آگاه و یا ناخودآگاه بر قربانی های مردم و اشغال، غارت و ویرانی کشور خود بدست اجانب و عوامل بومی شان صحه نگذاریم.

هم اکنون قطب بندی های سیاسی دشمنان مردم به شدت جریان دارد. "جبهه ملی" یا جبهه شمال از اخوانیها و خلقی - پرچمیها ساخته شد. آنها توانستند برای تامین منافع سیاسی شان و به اشاره اربابان بر اختلافات ایدئولوژیک و گذشته خون آلودشان پا بگذارند و در یک جبهه متشکل شوند. در تقابل آن و به اصطلاح برای مقابله با خطر "جبهه ملی" یک

کمیته بحران - در واقع جبهه جنوب - ساخته شده که ترکیبی است از گروپ کرزی با سیاف و مولوی وکیل احمد متوکل وزیر خارجه طالبان وعده ای دیگر. بنابر گزارش رسانه ها این جبهه نیز برای جلب نیروهای مختلف اجتماعی کمیته هائی از افراد با هویت و سابقه راست و "چپ" ساخته است. یعنی برای رسیدن به اهداف خاص سیاسی شان راست و "چپ" قرار گرفته در مدار قدرت اداره مستعمراتی بسیج شده اند.

فقط این مردم هستند که از نبود یک هسته متمرکز هدایتگر کماکان رنج میبرند. و با آنکه حاضر و قادر به بزرگترین و شجاعانه ترین عملکردها هم هستند و همیشه قربانی داده اند و ایثار کرده اند؛ با آنها نیروهای مدعی همراه و همسوی مردم قادر نشدند خود را بسیج کنند. و درگرداب بگو مگو های روشنفکرانه شان همچنان دست و پا میزنند. بادریغ باید متذکرشوم که تلفات غرق شدن وضایع شدن روشنفکران درین گرداب هم کم نیست. روزی نیست که عده ای با دلسردی، عصبانیت، ایزوله شدن و انواع بیماری های دیگر یا به حاشیه پرت نشوند، یا به دشمن نپیوندند و یا در درون خود به خصم آشتی ناپذیر یکدیگر بدل نشوند. و این خود دردبست جانکاه و ضایعه ایست قابل حساب. یکی از ویژگی های قهرمان مجید این بود که به قدرت مردم و اراده شان باور داشت. از محاسبات روشنفکرانه برتری امکانات و دخل و خرج های به اصطلاح روشنفکرانه دوری میگزید. شهید مجید میگفت: "اراده استوار و روح بزرگ مردمی که در راه یک آرمان انسانی بپا میخیزند، نیرومند تر از اقتصاد غول آسا و تفوق تکنیکی شگفت انگیز است". این اعتقاد مجید شعار محض روشنفکرانه و یا تخیل پوپولیستی و صوفیانه نبود. این باور از جمع بندی مبارزات توده ای در سرتاسر تاریخ مایه میگرفت. ریشه این باور از حضور دایمی بین مردم و درک عمیق چشمه جوشان قدرت مردم آب میخورد. چنین باوری را بیشک نمی توان فقط در پشت میز و با پس و پیش کردن آمار و ارقام، ولی جدای از مردم و سواى عمل با مردم به وجود آورد و یا به اثبات رساند. در پیوند با مردم و عمل مردمی است که باور نکردنی ها به باور گنجانده میشوند. تحقق چنین امری به ایثارگری نیاز دارد، ایثارگری هم عمل عادی نیست که درسنجش و توازن نفع و نقص روزمره بگنجد. ایثار گری فراتر ازین مرزها میروند و به همین دلیل است که شمار روشنفکران ایثارگر در جامعه اندک اند و این توده ها و قهرمانان توده ای اند که با ایثار شان تاریخ را رقم میزنند. آنچنانکه هم اکنون ما شاهدیم ملت کوچک عراق با دست خالی و کشور و امکانات از دست داده اش، به برکت ایثار و شجاعت پوزه غول متکبر و بیرحم نظامی - اقتصادی جهان را به خاک میمالد. شکست ابر قدرت امریکارا، که به هیچگونه محاسبه آماری و ارقامی کامپیوتری و تخصصی نظامی نمی گنجید، به باورها می گنجانند و وحشی ترین باند جنگجوی امپریالیسم جهانی را به شکست و فرار وا میدارد.

آری! این قدرت مردم است که خویشتن را خلاف میل صاحبان قدرت، سلاح، پول، تکنیک و ارتش وحشی با سلاح مدرن در تاریخ ثبت میکند و از بقای خود به دفاع بر میخیزد. چنین تجاری به کرات تا بت کرده که مردم سرچشمه خلاقیت و قدرت هستند. دلیل عمده ای که نیروهای ملی - دموکرات جامعه ما تا حال نتوانستند آنچنانکه باید در جامعه منشای اثر مثبت تعیین کننده شوند، دوری شان از مردم است. یکی از رهبران یک انقلاب پیروزمند میگوید: "علت اصلی اینکه کلیه مبارزات انقلابی گذشته به دستاورد های ناچیز رسیده اند این بود که نیروهای انقلابی نتوانستند با دوستان حقیقی خود برای حمله به دشمنان واقعی متحد شوند."

این اصل در مورد ما کاملاً مصداق دارد. ما حدود سه دهه است که در متن مبارزات داغ و خروشان انقلابی قرار داریم و انواع مبارزات غیر مسلحانه و مسلحانه را دیده ایم و یا خود در آن شرکت داشتیم. صادقانه بگوئیم در هر وضعی که قرار داشته و یا داریم، چه متشکل و چه غیرمتشکل، به چنین قضیه مهمی چقدر توجه کرده ایم؟ و اگر احياناً کرده ایم چقدر در ایجاد پیوند با دوستان حقیقی خود برای حمله به دشمنان واقعی عمل کرده ایم؟

بخشی از ما در تشخیص دوست و دشمن از معیارهای محدود درون گروهی خود، که خود به غلط آنرا معیار ایدئولوژیک میخوانیم، پافراثر نگذاشته و درها را به روی همه، درواقع به روی خود، بسته ایم. محصول این سیاست ها هم جز انزوا و پرت و پلا گوئی به هرچیز و همه کس چیز دیگری نبوده و نیست. بخش دیگری از جنبش با یک پراگماتیسم خیا لبافانه، حاضر بوده با هرکسی به نحوی کنار بیاید، جز با دوستان حقیقی خود. این بخش هم عمدتاً به عنوان وسیله در دست دیگران به کار رفته و آنچنان دستاوردی به نفع مردم و جنبش نداشته است. این دو افراط و تفریط عده ای زیادی از نیروهای با لقه جنبش ملی - دموکراتیک را یا به حاشیه رانده است و یا در دامن نیروهای ضد ملی و ضد دموکراتیک پرت نموده است. اینها تجارب تلخی برای جنبش ملی - دموکراتیک انقلابی کشور ماست که باید از آن درس عبرت بگیرد. واقعاً جای خیلی تاسف است که جنبش انقلابی افغانستان با تمام جان نثاری های صادقانه اش و قربانی دادن بهترین کادرها و رهبرانش در چنین وضع متشتت و پراکنده و در نتیجه بی اثر و نشان مثبتی در مسایل اجتماعی بسر میبرد. این جنبش قهرمانان زیادی را عرضه کرده است، این قهرمانان غالباً ناشاد رفته اند، شکست خورده اند، . . . اینها کاشته اند و ندریده اند، آوای آینده را به گوش جان شنیده اند، ولی خود آینده را که آنهمه در راهش جانبازی کرده اند، ندیده اند. و این روند کماکان ادامه دارد. از دادن قربانی در راه خلق نباید هراسید، ولی قربانی دادن باید هدفمند و جهت دار باشد و انسان مبارز اینارگر با قربانی کردن خود راه را برای پیشرفت و ترقی و تکامل مابعد ها باید بگشاید و ما بعدها باید آن راه را متکاملتر و پیگیرتر ادامه دهند.

ما نتوانستیم با این همه قهرمانان از دست رفته و خونهای ریخته شده حتی به یک تشکل امیدوار کننده سرتاسری که خواست آنها و نیاز مبرم جامعه ما است طی سالهای متمادی دست یا بیم تا بتواند ماندگان را به تداوم راه قهرمانان جانباخته امیدوار بسازد. و این هسته اصلی ضعف ماست.

اندیشمندی میگوید "کسی که راه را شناخت، نبض تحول را در دست گرفت و نیروهای دگرگون ساز را گرد آورد و در مسیر دگرگونی جاری ساخت قهرمان میشود."

(اقتباس از لارنس عربستان، اثر کادول- ویژه نامه مجید ص ۱۶)

شهید مجید و جمع یاران همراش در مقطع زمانی ای که دست تجاوز سوسیال امپریالیسم به خاک میهن ما دراز شد به چنین امری توفیق یافتند و خود را به حیث قهرمانان مردم ثبت تاریخ کردند.

حال نیز جامعه ما در خون شناور است و زیرچکمه های سپاهیان ۳۶ کشور خارجی و متحدین بومی شان و زیر پاهای کثیف هزاران تروریست و جنگسالار خونخوار لگد مال میشود. دگرگون سازی این وضع دردانگیز رسالت ماست. اگرکسی به تنهایی قادر نیست در انجام این رسالت راه را بشناسد، نبض تحول جاری را در دست بگیرد و نیروهای دگرگون ساز را گرد آورده و در مسیر دگرگونی جاری سازد، این کار را میتوانند مجموعه از انسانهای آگاه مصمم، مترقی، مردم دوست و وطن خواه با درهم آمیزی افکار و اشتراک عمل شان انجام دهند و با برافراشته نگه داشتن درفش آن قهرمانان ناشاد، رسالت شانرا قهرمانانه بسر رسانند و نسل دیگری را از ناشادی نجات دهند.

در سونامی اجتماعی موجود هیچکس به تنهایی قادر نیست نسخه علاج همه دردها را بنویسد. ولی چنین کاری ناممکن هم نیست، عده زیادی در ساحات مختلف نظرات جالبی دارند، میتوان با گردهم آئی چنین جمعی از صاحب نظران دلسوز، مصمم و عملورز و استفاده بهینه از آنها و آمیزش دیالکتیکی سالمترین اندیشه های این جمع، این شاه کلید را بدست آورد و برنامه عمل مشترکی را تدوین کرد که همه خود را در آن بیابند. و آنگاه در محور آن برنامه حلقه اجرائی ایجاد کرد تا بتواند گره گاه حلقات سالم دیگر شود و در نتیجه با کار پیگیر و در پیوند با مردم، جنبش ملی - دموکراتیک را ازین تشنتت برهاند و جبهه از دوستان حقیقی برای حمله به دشمنان واقعی مردم بوجود آورد.

من اگر ما نشوم تنه‌ایم
تو اگر ما نشوی خویشنتی
چه کسی می‌خواهد
من و تو ما نشویم
خانه اش ویران باد.